

## پیام هوشنگ معین زاده به خامنه ای

در پی پیامها و نامه های هشدار دهنده شخصیت‌های ایرانی و جهانی، بویژه سازمانها و نهادهای بین المللی بمناسبت بحران کنونی ایران به آقای خامنه ای، من هم به نوبه خود توصیه ای را که هشت ماه پیش در آخرین کتاب خود به روحانیت مذهب شیعه کرده بودم، طی این نامه خطاب به شخص آقای خامنه ای تکرار میکنم. شاید این سخنان خیرخواهانه در شرایط کنونی کشورمان اثر گذار باشد.

آقای خامنه ای

من به عنوان یک ایرانی دور از وطن، به خاطر نگرانی از رویدادهای اخیر و نابسامانی اوضاع کشور و بخصوص همدردی و همصدایی با مردم میهنم که میان دعوی شما و یاران دیروزتان، جانشان را از دست می دهند، این پیام را برایتان می فرستم. به این امید که شاید این توصیه خیرخواهانه در اتخاذ تصمیم و روشی که در برخورد با مسائل جاری خواهید گرفت، اثر گذار باشد.

پیام خود را با اشاره به جنبش کنونی مردم ایران آغاز می کنم، جنبشی که اکثریت شرکت کنندگان در آن، فرزندان پس از انقلاب ایران هستند که در دامان رژیم جمهوری اسلامی پرورش یافته و اینک به مخالفت با آن برخاسته اند. شاید با ارباب و خشونت، بگير و ببند و کشتار بتوانید چند صبحی به عمر حکومت اسلامی اضافه کنید. اما فراموش نکنید که این نوع برخوردها بی نتیجه خواهد بود و در نهایت ناچارید تن به خواسته های طبیعی و قانونی مردم ایران بدهید.

نظرتان را به این نکته نیز جلب می کنم که هم اکنون پیکانهای اعتراضی که به سوی نظام جمهوری اسلامی پرتاب می شود، از جانب دشمنان رژیم نیست، بلکه بیشتر آنها از ناحیه دوستان دیروزتان می باشد که به سوی شخص شما نشانه گرفته اند. نا گفته پیداست که قصد این دوستان، پائین کشیدن شخص شما از اریکه قدرت می باشد. با این گمان که با بر انداختن ولایت مطلقه فقیه، و عزل سرکار از این مقام، هم همه گناهان سی ساله رژیم را به گردن شما بیندازند و هم بخیال خود با تشکیل شورای ولایت فقها به حکومتی که فساد و تباهی آن جان همه مردم را به لب رسانده است ادامه دهند.

آقای خامنه ای

اگر چه این پیام توصیه ای بیش نیست، اما شرط بلاغ است. در صورتی که آن را با دقت بخوانید و با تعمق در باره اش فکر کنید، بی شک صلاح ملک و ملت و مصلحت خویش و طایفه خود را در آن می یابید.

بی گمان شما هم می دانید، جنبشی که هم اکنون در مملکت ما به راه افتاده، هدف نهایی اش پایان دادن به عمر نظام جمهوری اسلامی است و تقلب در انتخابات هم بهانه ای بیش نیست، چون خواست واقعی مردم فراتر از مسأله انتخابات است و فراتر از آن هم خواهد رفت. خود شما پیش از انقلاب ۵۷ چندین سال مبارزه کرده و سی سال تمام هم در جمهوری اسلامی در مناصب مختلف عهده دار امور بوده اید. بنابراین، بخوبی میدانید که چنین حرکتی به کجا خواهد کشید. کافی است با اندکی تعمق برنامه هایی را که پیش از انقلاب ۵۷ در ایران به اجرا گذاشته شده بود با جریاناتی که امروزه در مملکت میگذرد، مقایسه کنید تا دورنمای آینده برایتان روشن شود.

به باور من، خرد و خردمندی یک حاکم با هر اقتدار و امکاناتی حکم می کند که در این گونه موارد با درایت تصمیم بگیرد، با هوشیاری عمل نماید و با روش عاقلانه و منطقی هم از خونریزی جلوگیری کند و هم کار را به شکست توأم با بدنامی به پایان نرساند.

یادتان هست که پادشاه فقید ایران هم در بحبوحه انقلاب به صراحت اعلام کرد که صدای انقلاب را شنیده است؟ او، با همه امکاناتی که برای سرکوب انقلاب در اختیار داشت، برای این که پادشاهی خود را به خون هم میهنانش آلوده نکند، با فروتنی مملکت را به دست مخالفین خود سپرد و کشور را ترک کرد. همین تصمیم خردمندانه و ملت به القاب او اضافه شود و « خدا بیامرز » دوستانه پادشاه ایران سبب گردید که اینک لقب خدا می کشیدند، در ارجمندی او لفظ « مرگ بر شاه » همه مردم حتی آنهایی که فریاد را بدرقه نام او می کنند. « بیامرزای کاش شما هم به پیروی از آن پادشاه

ایران دوست، چنین قدمی بردارید تا هم از گشته شدن مردم جلوگیری کنید، هم اوضاع مملکت را بیش از این به وخامت نکشانید و هم دین و مذهب مردم را بیش از این بی اعتبار نسازید.

آقای خامنه ای

به « ظهور » هشت ماه پیش، من در آخرین کتاب خود (۱)، در بخش پی آمدهای صورت تخیلی صحنه هایی را ترسیم و وقوع آن را آرزو کرده بودم. اگر چه باورم نمی شد که این آرزو به این زودی جامه عمل بپوشد و مردم ما به این حد از بیداری و آگاهی برسند که برای تغییر سرنوشت خویش به همت و توانمندی خود متوسل گردند. اما خوشبختانه، دیدم که این آرزوی من خیلی زود و در زمان حیاتم برآورده شد. با این تفاوت که حکومت شما به سرکوب خیزش مسالمت آمیز مردم برخاست و کار را به خشونت و خونریزی کشید.

آرزوی دیگر من این بود که سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و در رأس آن شخص شما به خواسته های مردم ایران پاسخ مثبت دهید و به صورت مسالمت آمیز و به شیوه دموکراتیک، حکومت را به مردم بسپارید.

ای کاش این کتاب را می خواندید، تا با دوراندیشی شما این مرحله از آرزوی من و تمامی هم میهنانمان که خواهان آزادی و دموکراسی و حکومت مردمی هستند برآورده می شد. چرا که در این کتاب نحوه واگذاری حکومت به مردم و اثرات مثبت آن به گونه نمادین به میان کشیده شده است. اگر نگاهی ژرف به محتوای آن و حوادثی که بدانها اشاره شده، می انداختید، یقیناً راه حل برورفت از این مشکلات را بدون توسل به خشونت و خونریزی پیدا می کردید.

آقای خامنه ای

من نمی دانم سر انجام این جنبش و عاقبت حکومت شما به کجا خواهد کشید. ولی یقین دارم که در برابر موج عظیم توده های خشمگین و بخصوص ترنفدهای یاران دیروزتان که امروزه کنار گذاشتن شما را تنها راه حل نجات خود و حکومت اسلامی میدانند، چاره ای جز تسلیم نخواهید داشت. چه بر سرتان خواهد آمد، آن هم برای من روشن نیست، ولی آخر و عاقبت خوشی برای شما انتظار نمی رود. پس چه بهتر تا دیر نشده است با یک تغییر روش، به جای دل بستن به حمایت رفیقان دیروزی خود که بسیاری از آنها به مردم پیوسته اند، شما نیز به دامان ملت پناه برید. حکومت و اداره امور مملکت را که حق مسلم ملت ایران است و شما و دوستانتان به ناحق به غنیمت گرفته اید، به مردم برگردانید. تنها در این صورت است که مردم به پاس رسیدن به خواسته های دیرینه خود، ممکن است از گناهان شما و دیگر دست اندرکاران، صرف نظر کنند.

آقای خامنه ای

با توجه به پیامی که در پایان کتاب خود، به ملت ایران داده و توصیه ای که به روحانیت کرده ام، از شما درخواست میکنم که با گفتگو با آن بخش از جامعه روحانیت که دلبسته مال و مقام نیستند و سران ارتش و سپاه پاسدارانی که نگران مردم و مملکت خود هستند، تریبی اتخاذ کنید که با پرهیز از هرگونه خشونت حکومت را پیش از این که کار به دشواریهای بیشتر بکشد، به صاحبان اصلی آن بسپارید و مملکت را از حوادثی که آخر و عاقبت آن معلوم نیست نجات دهید.

من یقین دارم که شما می توانید این کار را به سرانجام برسانید. چرا که هم به صلاح شما، هم به مصلحت روحانیت و هم سبب باز گرداندن اعتبار از دست رفته مذهب شیعه خواهد بود. مردم ایران هم با بزرگواری خود با همه کینه و عداوتی که نسبت به شما و دیگر سردمداران رژیم دارند، بارضایت خاطر از این امر استقبال خواهند کرد.

آقای خامنه ای

هفتاد و چند سال عمر برای یک انسان، عمر درازی است. در این سن و سالهاست که انسان به کمال پختگی و بی نیازی میرسد. هیچ کس هم دوست ندارد در سالهای پایانی عمر خود ببیند و بشنود که مردم آنچنان از دستش به ستوه آمده باشند که آرزوی مرگ او را بکنند. چرا می خواهید سالهای آخر عمر خود را با فریادهای نفرین مردم به سر برسانید؟ چرا می خواهید شب و روز بانگ مرگ بر خامنه ای جان و روان شما را بیازارد؟ تازه با خشم و غضب مردم به جان آمده چه خواهید کرد؟ آیا دوست دارید مانند صدام حسین به خواری و ذلت بیفتید؟ آیا میخواهید فردایی نه چندان دور شما را هم به پای میز محاکمه بکشند و به چوبه دار بسپارند؟ آیا دوست دارید فرزندانان سرنوشت فرزندان صدام را پیدا کنند؟ و راستی! چرا و به چه دلیلی می خواهید مسئولیت فساد و تباهی همه سردمداران نظام را یک تنه بر عهده بگیرید؟ چرا می خواهید بهای همه خون هایی را

که در طول سی سال گذشته به زمین ریخته شده به پای شما بنویسند و به گردن شما بگذارند؟ کسانی که هر کدام در فساد و تباهی و جنایات سی ساله این رژیم دست داشتند، کجا هستند؟ مگر « آهای قاتل»، « آهای دیکتاتور » نه این که آنها فریبکارانه پشت ملت پنهان شده و انگشت را به سوی شما گرفته اند، آیا تنها دزد و قاتل و دیکتاتور نظام جمهوری « آهای دزد » و اسلامی شما هستید؟

به نظر من این خردمندی نیست که شما یک تنه مسئولیت همه بدکرداری های این نظامی را که جز نکبت و ذلت حاصلی برای ملت ایران نداشته است، به دوش بگیرید و برای پایداری آن بخواهید خود را به خطر بیندازید. آن هم به خاطر کسانی که پشت صحنه نشسته اند و خواب دوران بعد از شما را می بینند.

من اگر به جای شما بودم با یک حرکت انقلابی، طی یک نطق تاریخی در یکی از نمازهای جمعه، به منبر می رفتم و از مردم ایران می خواستم تا در صحنه باقی بمانند، اما نه بخاطر آرای انتخابات خود، بلکه برای تعیین سرنوشت مملکت و نظام آینده کشور که در آن هیچ روحانی مصدر امور دولت نباشد و دین و مذهب بکلی از حکومت جدا باشد.

من اگر به جای شما بودم، با کمال دلیری نوید آزادی ملت ایران را شخصاً به مردم می دادم و با هدیه آزادی به ایرانیان، نام نیکی از خویش باقی می گذاشتم. باور کنید که اگر چنین قدمی بردارید، خواهید دید که مردم ایران برای این خدمت شما چه ارجی خواهند گذاشت و چطور شما را در حد یک منجی واقعی گرامی خواهند داشت.

در این راه بدون شک بسیاری از روحانیون با شما همراه خواهند بود. بسیاری از فرماندهان ارتش و سپاه پاسداران نیز که به هر حال فرزندان ایرانزمین هستند، به کمک شما خواهند خاست. تنها کاری که باقی می ماند تصمیم و همت شما خواهد بود که این قدم بزرگ را برای سعادت ملت و مملکت بردارند.

و نهایت این که آقای خامنه ای باور کنید که دیر یا زود کسی یا کسانی خواهند آمد و بساط این حکومت اسلامی را بر خواهند چید. هم اکنون، بسیاری از ایرانیان و به احتمال زیاد خود شما نیز صدای پای این قهرمانان را می شنوید. بیائید و خود قهرمان این دگرگونی باشید و با شجاعت و شهامت اشتباه بزرگ تشکیل حکومت دینی را که جز ضرر و زیان حاصلی نداشته است جبران کنید. سی سال وقت کافی بود که ببینید و بدانید که حکومت دینی برای اداره امور یک مملکت آن هم در هزاره سوم کارآمد نیست. یقیناً خود شما و اکثر کسانی که تصوری غیر از این داشتید، در طول این سالها به این نتیجه منطقی رسیده اید. بنابراین، پیش از این که کار به بن بست برسد، خودتان به این غائله پایان دهید. بگذارید روحانیت به کار خود مشغول شود و حرمت مذهب مردم محفوظ بماند و ملت ایران هم به آزادی و دمکراسی که خونهای بسیاری برای آن داده اند برسد.

دهم ژوئیه

۲۰۰۹ پاریس - هوشنگ معین زاده

« ظهور، حکایت من و امام زمان » (۱)

[moinzadeh@gmail.com](mailto:moinzadeh@gmail.com)